

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

داکتر سیدخلیل الله هاشمیان

۲۴ می ۲۰۱۵

ترجمه مقاله جناب آقای محمد آصف خواتی به زبان دری

مقاله آقای محمد آصف خواتی بتاريخ ۷ می بزبان پشتو در پورتال وزین (تول افغانستان) نشر شده بود و مطالب نو و جالب در بردارد. علاوه در چند مورد بالای مقاله قبلی هاشمیان بعنوان (پیرامون بیانیه "خطاب به مردم") انتقاداتی دارد. ترجمه دری آنرا لازم دانستم تا تعداد بیشتر هموطنان از محتویات آن آگاه شوند. دیکشنری (پشتو- دری) بدسترس ندارم، بنابراین بعضی کلمات پشتورا بطور تقریبی بارتباط قرینه ترجمه کرده ام، معذرت کمرسی مرا بپذیرید. اگر جناب خواتی صاحب در ترجمه به تفاوتی مواجه شوند، لطفا آنرا یادداشت نمایند. متن ترجمه ازینقرار است: هاشمیان

تبصره مختصری بر مقاله " پیرامون خطاب به مردم "

قبل ارآنکه درباره مقاله آقای داکتر سیدخلیل الله هاشمیان بعنوان بالا که در ویبسایت (استقلال) و چند ویبسایت دیگر نشر شده، بحث شود- ضرورت ایجاب میکند که پیرامون کودتای نظامی ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ که با بیانیه (خطاب به مردم) ارتباط ناگسستگی دارد، و اینکه بعد از کودتا قدرت بکدام طرف انتقال یافت، تماس گرفته شود- پیرامون کودتای نظامی نکته قابل تامل اینست که کودتای نظامی از یکطرف سرپیچی واضح از قانون اساسی (شاهی) و از طرف دیگر پشت گشتاندن نظامیان به جانب اردو بود - از جانب دیگر این کودتا موجب عواقب ناخواسته و بدبختی ها نیز گردید- بعد از کودتای سرطان واقعات و رویدادها در کشور نیز نشان داد که از بابت این کودتا اوضاع و حالات در کشور بدتر شده است- بعد از کودتا آوازه های کودتاهای دیگر، جنگها و زرد خوردها و مداخلات و تجاوزات خارجی در کشور نمایان گردید که تا امروز امکانات بازگشت صلح و امنیت در کشور میسر نگردیده است - بعد از کودتا قدرت سیاسی بدست محمد داود و چهره های وفادار به او و هم بدست پرچمی ها افتاد که ترکیب (کمیته مرکزی) بحیث ارگان عالی دولتی مثال بارز آن است: محمد داود بحیث رئیس کمیته مرکزی - محمد حسن شرق بحیث منشی کمیته مرکزی .

سید عبدالالله - غوث الدین فایق - غلام حیدر رسولی - عبدالقدیر نورستانی - محمد سرور نورستانی - فیض محمد - محمد یوسف - عبالحمید محتاط - احمد ضیاء مجید - مولاداد و عبدالخلیل اعضای کمیته مرکزی .

در جمله ۱۳ نفر فوق ، محمد حسن شرق منشی کمیته مرکزی و شش نفر دیگر (فیض محمد، محمد یوسف، عبدالحمید محتاط، احمد ضیاء مجید، مولاداد و عبدالخلیل) اعضای معلومدار یا مخفی حزب پرچم بودند - ترکیب این کمیته مرکزی نشان میدهد که قدرت بین هواخواهان محمد داود و پرچمیها طوری تقسیم شده بود که به نفع پرچمیها بود. درینجا نکته قابل تذکر اینست که تعداد نظامیان کودتا کننده در حدود صد نفر تخمین شده و اینها دارای نظریات سیاسی مختلف و مخالف بودند، مادر یک موضوع موقف متحد داشتند و آن سقوط نظام شاهی بود، و بعضی ازینها در سازمان های

سیاسی وقت نیز عضویت داشتند، اما در ارگان عالی دولتی جمهوریت و حکومت تنها طرفداران محمد داود و پرچمیها در نظر گرفته شدند. این وضع بیانگر یک ائتلاف سیاسی بین گروه محمد داود و ببرک کارمل بحیث زعیم حزب پرچم، بارتباط کودتا میباشد - فراموش نشود که محمد داود و ببرک کارمل حدود ده سال قبل از کودتا زبان مشترک، افکار مشترک و وجوهای سیاسی مشترک اختیار کرده بودند و فعالیت سیاسی مشترک را آغاز نموده بودند که (اتحادیه پشتونستان) مثال معلومدار آنست و محمد داود بنیان گزار آن بشمار میرود. - غلام حیدر عدالت رئیس و ببرک کارمل منشی اتحادیه پشتونستان بود و محمد داود ازین بابت اعتماد کامل بالای ببرک داشت که حتی بقیمت مخالفت همکاران و مخالفان خود با ببرک همکار و همراه بود. - یکبار کارمل و غلام حیدر عدالت بقندهار رفتند که در آنوقت پدر کارمل قوماندان فرقه قندهار و جنرال عبدالغنی خان گردیزی قلعه بیگی رئیس تنظیمیه قندهار بود. آنها با ویش خلمیان قندهار مذاکره کردند تا آنها را بطرف خود جلب کنند، هنگامی که اینکار ناکام شدند، در همان مجلس امر دستگیری رهبران ویش خلمیان صادر گردید و آنها مدت طولانی در زندان دهمزنگ ماندند - در ارگانهای بالای جمهوریت همچنین موجودیت فیزیکی یگانه سازمان سیاسی (پرچم) در دستگاه مقامات دولت، بیانگر این واقعیت است که قدرت جمهوری یک قدرت ائتلافی بود که سازمان پرچم یک جناح آنرا تشکیل میداد. - یادآوری این موضوع به این خاطر ضروری است که سعی میشد ائتلاف بین محمد داود و پرچم همانطور مخفی بماند. - زعمای فرکسیون پرچم بمقامات بلند دولتی دیده نمیشدند، اما پرچمیهای درجه دوم و مخفی به چوکیهای بلند دولتی مقرر شدند - همچنان اقارب زعمای پرچم نیز بمقامات دولتی جابجا شدند که بطور مثال تقرر پدر کارمل، جنرال محمد حسین خان، برای مدت کوتاه در راس قول اردوی پکتیا، تقرر پدر صمد ظاهر، محمد کریم خان امرخیل، بحیث والی پروان و تقرر پدر نجیب الله، محمد اختر خان، بحیث وکیل التجار پشاور قابل تذکر میباشد. - تا مدتی پیروان محمد داود و پرچمیها از موجودیت این ائتلاف انکار میکردند، اما از بعضی بیانات ببرک کارمل چنین معلوم میشود که در بین داود و کارمل بارتباط سقوط دادن رژیم شاهی قبلا موافقه شده بود و دونهونه آنرا اینجا ارائه میکنم :

(۱) ببرک کارمل در ماه نوامبر سال ۱۹۸۳ در یک بیانیه خود گفت که : " من اعتراف میکنم که در یک مورد بامحمد داود همکاری کرده بودم که باید نظام شاهی را از بین برداریم تا که راه برای انقلاب باز گردد..."

(۲) در همین موضوع ببرک کارمل بنوع دیگر چنین تماس گرفت : " فرکسیون حزب پرچم جمهوری دیموکراتیک خلق افغانستان در کودتائی که به رهنمایی محمد داود نظام شاهی را سقوط داد، سهم داشته است."

(۳) البته درین موضوع یک تعداد نشرات و نویسندگان خارجی نیز افشاگری هایی کرده اند که تنها افشاگری دومقام درینجا ذکر میشود: جنرال شوروی بنام لیاخفسکی که بهنگام اشغال شوروی مدتی در افغانستان بود و بعدا به افغانستان رفت و آمد داشت ، نوشته است: " پرچمی ها در طریق مبارزه برای بدست آوردن قدرت کوشش میکردند، آنها با جناح محمد داود اتحاد کردند..."

(۴) سلیک اس. هاریسون نویسنده امریکایی درین باره چنین می نویسد: "پرچمی ها به دستور ماسکو دولت ائتلافی را با داود تشکیل کردند و بطور آشکار سعی میکردند که در اردو و ادارات دولت تاثیر خود را بیشتر سازند..."

(۵) اگر بیانات و آثار نویسندگان و محققین دیگر را درینجا بیاوریم مطلب بسیار طولانی میشود، ولی اقتباس های فوق مشت نمونه خروار میتواند صحت موجودیت ائتلاف بین محمد داود و کارمل را نشان دهد.

موقف مشترک دوائتلاف کننده و همکاری مشترک آنها خط مشی دولت آینده را به همکاری یکدیگر ترتیب داد تا آنرا مشترکا پیاده و عملی سازند. باساس معلومات فوق موضوع قابل حیرانی نیست که محمد داود با متلف و متحد خود (پرچم) از یک سازمان منظم سیاسی تقاضاکنند تا خط مشی دولت را بسازد. اما نکته اصلی درینجا است که زعیم سازمان پرچم، ببرک کارمل، در افغانستانان مورد اعتماد کرملین بود و کارمل هر اقدام خود را با موافقت کرملین عملی میکرد و مطابق اراده و خوشی کرملین قدم میگذاشت - بنابراین کارمل تقاضای محمد داود (برای تهیه خط مشی) را هم به

ماسکو خبر داد و ماسکو برای تنظیم سیاست داخلی و خارجی افغانستان (تیزس - مفکوره) ای ترتیب و از طریق سفارت خود در کابل به کارمل روان کرد و زعامت پرچم آن (تیزس - مفکوره) را بقسم یک بیانیه ترتیب و از طریق معاون رئیس جمهور، آقای حسن شرق، به زعم ائتلاف مشترک محمد داود رسانید. من این رویداد را در یک مقاله خود نه باسناد احساسات ذهنی و تصورات شخصی، بلکه باسناد اثر یک محقق روسی اقتباس کرده بودم که آقای داود ملکیار در یک مقاله دلپذیر خود بالای آن استناد کرده بود. البته محقق روسی مذکور در اثر خود آن (تیزس - مفکوره) را که از جانب کمیته مرکزی حزب کمونسٹ شوروی نوشته شده بود، آنرا توسط یگ تلگرام به سفارت شوروی در کابل ارسال کرد، چنانچه نمبر و تاریخ تلگرام مذکور را هم ذکر کرده بودند، لهذا این موضوع جنبه تبلیغاتی نداشته، بلکه یک سند تکه و مستند می باشد. اما آقای هاشمیان به آن "پروپاگند دروغین" نام داده، آقای هاشمیان در مقاله خود بیانات تلفونی آقای حسن شرق را معیار حقیقت میداند و بیانات عضو فرکسیون پرچم، آقای ذبیح الله زیارمل، را قبول نمیکند که آقای حسن شرق از پرچمها خواسته باشد که بیانیه (خطاب به مردم) را تهیه کنند. باسناد مقاله آقای هاشمیان، آقای حسن شرق در صحبت تلفونی به او گفته که بسیار بعد از کودتا از احزاب مختلف بشمول پرچم تقاضا نموده بودند در مورد خط مشی دولت جمهوری نظریات خود را با او شریک سازند و آنها نیز جواب مثبت داده بودند. اگر بیانات فوق آقای حسن شرق را قبول کنیم که زعامت دولت جمهوری به نظریات احزاب سیاسی ارزش قایل بوده، پس چرا بالای فعالیت احزاب قیود وضع کرد و تا اخیر دوره جمهوری برای احزاب سیاسی اجازه فعالیت راندا؟ از جانب دیگر غیر از اعضای حزب پرچم هیچ حزب دیگر درین باره چیزی نگفته است. این نشان میدهد که آقای حسن شرق با احترام هاشمیان درین باره حقایق را نگفته است. آقای هاشمیان درباره اظهارات آقای ذبیح الله زیارمل سوالات ذیل را مطرح کرده است: آیا موفق او (حسن شرق) ایجاد میکرد که بخانه یا دفتر کارمل بدین او برود؟ آیا او نمیتوانست ببرگ و همکاران او را بصدارت احضار و با آنها صحبت کند؟ اینکه آقای حسن شرق خودش بدفتر یا خانه کارمل رفته است و زعمای حزب پرچم را بصدارت احضار نکرده، دلیل آن اینست که ارتباط سازمانی او با پرچمها افشاء نگردد، زیرا آقای حسن شرق یک عضو مخفی حزب پرچم بود - پرچمها در دوره سلطنت ظاهر شاه یک تعداد اعضای مخفی داشتند که مامورین عالی رتبه دولتی نیز شامل آن بود و از آنها در موارد مختلف و در فرصتهای مختلف معلومات مورد نیاز خود را بدست می آوردند. از آن جمله یک عضو بلند رتبه حزب پرچم بنام عبدالقدوس غوربندی در کتاب خود بعنوان (نگاهی به تاریخ حزب دیموکراتیک خلق افغانستان) در صفحات ۲۸-۲۹ کتاب توضیحات مفصل نوشته و مولف مذکور در جمله پرچمهای مخفی نامهای حسن شرق، شاه محمد دوست، غلام جیلانی باختری، نجیب الله مسیر و آدینه سنگین راج کرده است - همین پرچمهای مخفی، بهگام اشغال شوروی بمقامات بلند دولتی مقرر شدند و آقای حسن شرق بمقام صدارت رسید. کدام منطق و عقل سلیم قبول میتواند که در دولت تحت سایه اشغال یک سیاستمدار مستقل به مقام صدارت برسد؟ آقای حسن شرق در یک بیانیه خود چیزهایی گفته بود که خانم ملالی نظام در مقاله خود بعنوان (داودخان، حسن شرق و نذیره کریمی) بالای آن تبصره جامع نموده که اکنون در ویبسایت افغان - جرمن آنلاین نشر شده و دیده میشود. او از زبان حسن شرق میگوید "چراغی را که خداوند در کودتای ثور روشن کرده بود، خود ما آنرا خاموش کردیم... من در افغانستان نبودم و در حالیکه دیگران به ترک تابعیت اقدام نمودند، من چون با احزاب مناسبات خراب نداشتم، با تره کی هم رفت و آمد خانگی داشتم، از جاپان بکابل برگشتم... همراهی ببرک کارمل از اتحادیه محصلین دوست بودیم، او و وزیر خارجه مرا خواست و من ناچار به همکاری شدم... در عصر نجیب کابینه را تیار کردیم، در مجلس وزراء نطقها را مشاورین روسی میساختند و ما صرف آنها را می خواندیم..." بیانیه فوق چهره اصلی آقای حسن شرق را بر ملا میسازد که با تبدیل موسم لباس خود را تبدیل میکرد. بیانات فوق او نشان میدهد که در سال ۱۳۵۷ بعد از وقوع تحولات سیاسی کودتای ثو، کارمندان رژیم سابق جمهوری داودخان که با حزب دیموکراتیک خلق و مسلط شدن آن بر مملکت مخالفت داشتند، از وطن برون شدند، اما

آقای حسن شرق که مامور برجسته رژیم جمهوری بود، برخلاف دیگران بوطن برگشته است. در حالیکه او در بیانیه خود تمام اعضای حزب دیموکراتیک خلق را وطنفروشان خوانده، خودش در تحت اشغال شوروی بهمین رژیم مزدور همکاری را شروع کرده، تاحدیکه بمقام صدارت رسیده وبه این افتضاح هم اعتراف کرده که " در مجلس وزراء بیانیه ها رامشاورین شوروی تهیه میکردند و ما فقط آنرا میخواندیم" آقای شرق چطور اینرا قبول میکرد که بحیث صدراعظم یک کشور مسلمان خودش و اعضای کابینه اش بیانیه های دیکته شده مشاورین روسی را مانند طوطی قرائت میکردند؟ آیا این عمل یکنوع غلامی و در برابر حقوق وطن به او امر و باداری بیگانگان سرتسلیم فرود آوردن نبود؟ عجب انیست که آقای هاشمیان بالای سیاست مداری مانند آقای حسن شرق که بیگانگان او را به چوکی صدارت نشانده و او امر و هدایات همان بیگانگان را تطبیق و عملی میکرد، بیانات او را می پذیرد و آنرا یگانه معیار حقیقت میداند! اما بیانات دیگران را که هوایی، خیالی و نامستند بوده، بلکه با اسناد مستند متکی میباشدند، آنها را "پروپاگند دروغین" میخواند! یقین دارم که خوانندگان زیادی مقاله خانم ملالی نظام در باره حسن شرق را خوانده و باقضای واقعینانه او موافقت کرده باشند که حسن شرق از آغاز دوره صدارت سردار داود تاسقوط نجیب الله نه تنها در بین زعمای مزدور افغان و اتحاد شوروی حیثیت یک پل و وسیله ارتباطی راداشته، بلکه در بین سازمان پرچم و محمد داود نیز یک وسیله مهم ارتباطی بوده است.

درین قسمت مقاله از نویسندگان محترم افغان امیدوارم که در آینده بالای آن نوع مسایل ومشکلات سیاسی-اجتماعی وطن بحث کنند که اکنون جامعه در حال جنگ ما با آن سردچار میباشد - همین اکنون در کشور ما جنگ خونین افغان کشی جریان دارد و هر روز ده ها افغان تلف میشوند، مداخلات خارجی در وطن ما دوام دارد که توسط خارجیان تمویل و تدویر میشوند - در جامعه افغانی فرهنگ خشونت بیشتر توسعه مییابد که نمونه بارز آن در شهر کابل و آنهم در روز روشن و در موجودیت پولیس، قتل وحشیانه یک زن بی دفاع صورت میگیرد تاحدیکه آن زن مظلوم را میسوزانند - غارت کردن ثروتهای عامه بوسایل ناروا و هم ثروت اندوزی نامشروع بطور معمولی دوام دارد- عناصر شناخته شده متوجه تخریب هویت ملی و وحدت ملی ما میباشدند- افغانستان در جهان بحیث کشور مرکز فساد و زرع مواد مخدر شهرت درجه اول پیدا کرده، مغزها و سرمایه ها از وطن در حال فرار میباشدند، معاش مامورین و اردوی ما را بیگانگان می بردازند و چندین مشکل و پدیده های منفی دیگری نیز وجود دارد که مستلزم مقالات و تحقیقات جداگانه میباشدند و باید بچنین اولیت ها زودتر پرداخته شود- آیا یک نویسنده، محقق یا سیاستمدار افغان با مشاهده این حالت شرمناک و زجر دهنده وطن احساس مسئولیت نمیکند که باین سوالها جواب پیدا کند که چطور میتوان وطن را ازین حالت خراب و غیر قابل قبول برون سازیم؟ ازین چه فایده که گفته شود در مدت نیم قرن گذشته زعمای و قدرت مندان و سیاستمداران افغان چه کردند، کدام شان خوب و کدام شان بد بود، فلانی صادق و فلانی خاین بود، مجاهد خوب و طالب بد است یا برعکس آن - یک گروه میگویند که کودتای سفید سال ۱۳۵۲ یک انقلاب اجتماعی بود، گروه دیگر آنرا چراغی روشن از جانب خداوند میخواند، و جناح سومی هم آنرا هنگامه روانی و دوام غم انگیز وضع کنونی میدانند و بالای کودتاچیان و گروه های سیاسی و سیاستمداران قبلی و کنونی کلمات سبک و دوو دشنام حواله میکنند- واقعات تاریخی و سیاسی گذشته را باید بقدرت مندان و سیاستمداران سابق و مورخین بگذاریم تا تاریخ بالای آنها قضاوت کند - محققین و مورخین باید بالای واقعات گذشته آثار آفاقی بنویسند تا برای نسل جوان و نسل های آینده درس عبرت شود - نویسنده های مسئول باید به وضع حال و آینده کشور باندیشند و برای مشکلات کنونی راه حل پیدا کنند- سیاستمداران و صاحبان قلم و فکر و اندیشه در نوشته ها و تحقیقات خود چنان طرح های اساسی را باید پیشنهاد کنند که بوسیله آن هنوز هم مردم یکجا و متحد شوند تا راه ملت سازی تکمیل گردد- نویسندگان خادم ملت، ملت را بطرف شکیبایی، دوستی، تفاهم، برادری و هم صدایی میکشاند، نه

اینکه آنها بانیشان دادن سمپتی و انتی سمپتی بمقابل یک شخصیت سیاسی، طرفداران و بدخواهان او و جماعات مردم را یکی بمقابل دیگر قرار دهند .

به امید آنکه نویسندگان افغان قلم خود را برای رفع مشکلات جامعه کنونی افغانستان بکارانند، درمقابل یکدیگر از عفو و بخشایش کاربگیرند و دربین افغانها صدای همکاری و هموایی رابلندکنند. ختم .

ماخذ:

- (۱) شاه محمودحصین، مثلث بی عیب، ص ۲۹۱ -- ۲) صباح الدین کشکلی، دهه قانون اساسی، ص ۱۷۴
- (۳) اثر فوق ص ۱۰۴ -- ۴) پشت پرده افغانستان، دبه کوردوویز، هاریسون، مترجم اسدالله شفاهی، ص ۱۴
- (۵) اکساندر لیاخفسکی، د افغان غمیزه او میرانه، سال ۱۹۹۳، ص ۲۱ . ختم مقاله آقای خواتی.

مکتی بر مقاله جناب خواتی صاحب بقلم هاشمیان

من هموطن محترم جناب خواتی صاحب را نمیشناسم، از مقاله شان بزبان پشتو که بار اول خواندم شخص صاحب مطالعه، وطن دوست و نویسنده خوب معلوم میشوند. با نام مبارک شان بار اول در نیم سطر در مقاله آقای داود ملکیار آشنا شدم. هکذا آقای داکتر حسن شرق را در افغانستان ندیده و نمی شناختم، با مقالات و نام شان از دور آشنایی داشتم. ایشان در افغانستان یک شخصیت معروف و من یک آدم عادی بودم. بار اول مدت دو سال قبل جناب آقای حسن شرق را در یک مجلس افغانی در کلفورنیا دیدم – در آن مجلس حداقل ۲۵ نفر (مردها) حضور داشتند و هر یک داکتر شرق را با سوالی مواجه میساخت – از برخورد و اخلاق و حوصله شان احساس تمجید کردم و به دو سوال من نیز جواب گفتند. بالاخره میزبان فیصله کرد که حضار مهمان محترم او را بیشتر مزاحم نشوند. بعد از آن شب، صحبت و جور پخیری تلفونی بین من و جناب داکتر شرق دوام یافت و باید اعتراف کنم که اکثر اوقات من مزاحم شان میشوم، زیرا در موارد تاریخی یا سیاسی بمعلومات ضرورت میداشته باشم و از داکتر صاحب شرق امتنان دارم که مراجعات مرا همیشه با پیشانی باز و حسن نیت جواب داده اند. جناب داکتر شرق در شناخت اشخاص و چگونگی واقعات افغانستان در ۵۰ سال اخیر یک تاریخ زنده و غنیمت میباشند و مراجعات من مسایل را از طرز دید خودشان توضیح میکنند، اینکه توضیحات شانرا چقدر قناعت بخش مییابم یا نمییابم، مربوط بجهان بینی خودم میباشم - به توضیحات شان همیشه گوش داده ام، ولی هیچگاه مناقشه نکرده ام، چونکه تحلیل و تحقیق موضوع را وظیفه خود دانسته ام.

پیرامون گله گذاری و انتقادات جناب آقای آصف خواتی بار تباط مقاله بیانیه (خطاب به مردم) مرحوم سردار داودخان، عرض میشود که آقای خواتی عوض اصل مطلب مندرج در مقاله من، به فروعات پرداخته اند – اصل مطلب در مقاله من تردید اتهامات پرچمیها بود که در مقاله آقای داود ملکیار از زبان یک عضو پرچم، ذبیح الله زیارمل، روایت شده بود که گویا متن بیانیه خطاب به مردم را حزب پرچم به حسن شرق داده و همان متن توسط مرحوم سردار داودخان قرائت شده است. اینجانب با سابقه ۳۰ سال نویسنده بحیث مدیر مسئول مجله آئینه افغانستان همیشه در مسایل ملی و سیاسی- اجتماعی افغانستان سهم گرفته ام و تحقیق در چنین مسایل را وظیفه خود میدانم، خصوصا وقتی مساله ای مطرح شود که بساحت تخصص من تعلق داشته باشد. از خواندن مقاله آقای داود ملکیار تحریک شدم متن بیانیه (خطاب به مردم) را یکبار دیگر بار تباط (سبک شناسی) و هنر نگارش مطالعه کنم، زیرا یک پرچمی ادعا کرده که بیانیه مذکور را زعامت پرچم نوشته و شخص دیگری بنام (خواتی) ادعا کرده که بیانیه مذکور توسط دولت شوروی نوشته شده است – در حالیکه من هردو افغان مذکور را نمی شناسم و مدرک استناد من تنها روایتیست که در مقاله آقای داود ملکیار درج میباشند، پس برای تحقیق مسلکی من یگانه وسیله ای که میسر مییابد، متن بیانیه (خطاب به مردم) است که آنرا قبلا سرسری خوانده بودم و متن رسمی آنرا از طریق آقای داکتر حسن شرق بدست آوردم.

قبل از بدست آوردن متن خطابه، چیزهای دیگری هم بفکر خطور می‌کرد: اینکه قرار مسموع زیارمل در نزد حزب وزعامت پرچم حیثیت یک چوبکی و یا حاضر باش را داشت، اگر داکتر حسن شرق خودش در یک ملاقات موعود نزد ببرک کارمل رفته باشد، در آن مجلسی بسوی بلندجربی که اناهیتا، خیبر و سلیمان لایق حضور داشتند، این زیارمل حاضر باش چطور حضور می‌داشته باشد؟ دیگر اینکه ولو نظر آقای خواتی را قبول کنیم که داکتر حسن شرق عضو مخفی پرچم بوده، وقتی او بحیث مغز متفکر و گرداننده کودتای سرطان، بمقام معاون ریاست جمهوری و صدراعظم افغانستان نایل گردیده، یا موقف فعلی او اجازه میداد که بدفتر پرچم یا خانه ببرک کارمل برود؟ آیا رهبر کودتای سرطان، سردار محمد داود، در حالیکه مطبوعات کشورهای غربی کودتای او را یک کودتای کمونستی خواندند، به داکتر حسن شرق در چنان شرایط اجازه میداد که بدفتر پرچم برود؟ من بهنگام وقوع کودتا به امریکا بودم، ولی اخبار جهان را روزمره تعقیب می‌کردم که این کودتا را بکمک شوروی و در تحت تاثیر کمونستها می‌شمرند. سفارت افغانستان در واشتکتن و شخص سفیر کبیر مرحوم عبدالله خان ملکیار به افغانها تلفونی اطمینان میداد که کودتای سفید یک اقدام سچة افغانی، حامی اسلام و بخیر مردم افغانستان است. بنابراین برای یک محقق که میخواهد موضوع را برویت سند تحقیق کند، وقتی مقاله آقای داود ملکیار را خواندم در آنوقت چیز دیگری غیر از مطالعه متن خطابه وجود نداشت. از جانب دیگر، زیارمل گفته که سلیمان لایق نیز در آن مجلس حاضر بود، سلیمان لایق حیات دارد، باید از او نیز پرسان شود. اگر چه سلیمان لایق در مصاحبه اخیر خود با (ژمن) بدفاع از حزب پرچم دروغ های شاخدار گفته است.

متن خطابه را از لحاظ سبک شناسی و هنر نگارش مطالعه کردم که هر دو جزء تجربه و مسلک من میباشند. این خطابه به سبک میرزایی- سیاسی افغانستان نوشته شده، یک کلمه و یک اصطلاح کمونستی در آن وجود ندارد - جمله بندی و عبارات و پراگرافهای آن بطور کل از سبک نگارش میرزایی افغانی - همانطور که در سفارت افغانی و وزارت خارجه رایج بود- نمایندگی میکند. لهذا نتیجه تحقیق خود را نشان دادم که به اساس آن بیانیة (خطاب به مردم) بقلم کمونست ها نوشته نشده است! بهرحال، دانشمند نامدار دیگر افغان، جناب داکتر صاحب سید عبدالله کاظم نیز به تحقیق شروع کرده اند تا متن بیانیة (خطاب به مردم) را آنطوریکه در رونامه انیس یا در آرشیف های دیگر نشر شده، تحت تدقیق قرار دهند و من متن مقاله آقای خواتی را نیز بدسترس شان قرار داده ام و باید منتظر نتیجه تحقیق شان باشیم. هنوز هم بسا جنبه های کودتای ۲۶ سرطان به مردم معلوم نیست، و خوب و مفید است که سایر نظر ها تحت تدقیق قرار گیرند.

بر میگردیم بشناخت شخصیت و کرکتر مرحوم سردار محمد داود خان: باساس تحقیقات و شناخت من، سردار مرحوم یک افغان مسلمان بود، نه کمونست - بعد از اینکه در قانون اساسی از حق مشروع دخالت در سیاست افغانستان محروم گردید (و این یک اشتباه بزرگ بود که در همانوقت عواقب آنرا مبصرین پیشگویی میکردند- از جانب دیگر با رقابت ها و توهینات عموزاده احمد خود جنرال عبدالولی مواجه بود)، طبعاً سردار پلانی برای آینده خود داشت - من شنیده ام که سردار در خانه عبدالله و غلام حیدر عدالت (هر دو در کارته ۴) باببرک کارمل میدید و قرار مسموع داکتر حسن شرق نیز درین دیدارها حضور می‌داشت، کمونستها که خودشان زعامت قابل قبول برای مردم افغانستان نداشتند، زعامت محمد داود خان را قبول کرده بودند، نه بحیث یک ائتلاف مخفی با پرچم، بلکه بحیث یک زعیم ملی - پادشاه هم ازین تماسها خبر داشت، اما پادشاه مطمئن بود که سردار کمونست نیست و هم در پی تخریب سلطنت نمیشد. سردار در دوره صدارت خود نیز با کمونستها میدید و پادشاه را ازین روابط خود که بخیر مملکت میدانست، مستحضر میساخت. سردار مرحوم در دوره سفارت خود در پاریس نیز با سفیر شوروی بسیار میدید و این موضوع در جراید نشر شده بود- در آنوقت مرحوم دکتور محمود حبیبی در پاریس محصل بود و قرار مسموع او در ملاقاتهای سردار در سفارت شوروی حاضر میبود. اما این ملاقاتها معنی آنرا نداشت که سردار داود کمونست یا آله دست روسها شده باشد، بلکه او برای تامین هدف خود که چطور بقدرت برسد، کار میکرد - ازینجاست که مردم او را "تشنه قدرت و زعامت" میخوانند. آقای داود ملکیار از زبان وزیر معارف

وقت، محترم پوهاند داکتر محمد ابراهیم مجید سراج، خبر میدهد که وزیر مذکور یک مدیر پرچمی را از کار برطرف کرده بود، رئیس جمهور این کار وزیر را نا درست تشخیص داده و دوباره او اخطار میدهد که در آینده "بسیار احتیاط کنید!" ازین روایت باید چنین نتیجه گرفت که پرچمها شکایت خود را از بابت برطرفی یک عضو شان بر رئیس جمهور رسانده بودند - رئیس جمهور از نفوذ کمونستها و مداخلات شوروی در افغانستان خبر داشت و از خرابکاری آنها میترسید، لهذا بوزیر خود اخطا داده بود تا درباره پرچمها محتاط باشد، یعنی "خانه زنبور را تور ندهد." سردار داود متمایل به استقرار یک نظام سوسیالیستی در کشور بود، آن نوع سوسیالیزمی که با عنعنات اسلامی و افغانی سازگار باشد. اما دولت شوروی بمشاهده قدرت روز افزون کمونستهای افغان در دولت و جامعه از یکطرف، و تغییر جهت سیاست خارجی محمد داودخان که در سال اخیر زعامت خود متمایل بدلجویی کشورهای عربی و همسایه شده بود، به او مجال ندادند و او را از بین بردند - من در روز کودتای کمونستی بکابل بودم، اقارب و دوستان من یکروز بعد از کارته ۴ خبر دادند که سفارت شوروی پیلوتهای کمونست افغان را در موترهای سفارت بمیدان هوایی کابل میسراند و پیلوتهای مسلمان افغان را در خود میدان بگرام قتل عام کردند. اگر حملات هوایی بر ارگ و قشله های مجاور ارگ صورت نمیگرفت، کودتا موفق شده نمیتوانست.

از جانب دیگر از مظاهرات وسیع کمونستها و مردم کابل بخاطر قتل اکبر خیبر که این مظاهرات از مقابل ارگ و دفتر ریاست جمهوری گذشت، رئیس جمهور همه را بچشم خود دید و تصمیم گرفت رهبران کمونست را توقیف و محاکمه کند که اگر ائتلاف سیاسی با کمونستها در بین میبود، اینکار را نمیکرد - اما همین تصمیم ناوقت و اشتباهاتی که در زمینه رخ داد، منجر به سرنگونی نظام جمهوری شد. معهذا همین تصمیم بیانگر این واقعیت است که محمد داودخان با کمونست ها در ائتلاف سیاسی قرار نداشت. مرحوم استاد عزیز نعیم که یک دانشمند متفکر این خاندان و یک شخص ملیگرا بود، در مصاحبه ای از لندن که در جریده وزین (مجاهد ولس) در پشاور چاپ شده بود، بسوال شاعلی ولسمل که گویا کودتای ۲۶ سرطان با تفاهم با دولت شوروی صورت گرفته یاخیر؟ چنین پاسخ داده بود: "در پرسش من در سال ۱۹۷۶، آن مرحوم خدارا شاهد آورد که هرگز پوشیده یا آشکار همچو تقاضای صورت نگرفته بود..." من (هاشمیان) در جمله هواخواهان سردار داود نیوادم، اما در جمله هواخواهان سلطنت نیز قرار نداشتیم. دوره صدارت داودخان را دوام استبداد هاشم خان می پنداشتم - کودتای ۲۶ سرطان او را یک اقدام بیوقت، بیلزوم، ناشی از عقده های شخصی و مضر بمملکت میدانستم. قانون اساسی جمهوری او به احزاب و آزادی بیان اجازه نمیداد و دوام یکنوع دیکتاتوری بود که محترم داکتر سید عبدالله کاظم آنرا "دیکتاتوری دلسوزانه" خوانده است. این بود خلص شناخت من از سردار داودخان و مشاهدات من از اوضاع آنوقت، اما محمد داودخان کمونست نبود و تحلیل بیانیة (خطاب به مردم) او که از طریق داکتر حسن شرق بمن رسیده، توسط پرچمها یا دولت شوروی نوشته نشده، و بدفاع ازین دو مطلب به تحلیل مقاله آقای خواتی می پردازیم:

جناب آقای خواتی! در مقاله شما که من لازم دانستم آنرا بزبان دری ترجمه کنم تا هم خودم و هم سایر هموطنان محتویات آنرا با مشاهدات شما بخوانند و بفهمند، نکات ذیل جلب نظر میکرد:

(۱) شما میفرمائید: تماس همیشگی سردار داود خان با ببرک کارمل نشان میدهد که "در بین محمد داود و ببرک کارمل زعیم حزب پرچم یک ائتلاف سیاسی صورت گرفته بود... و هر دو برای سقوط سلطنت کار میکردند..." - بنظر من، اینکه هر دو برای سقوط سلطنت کار میکردند، درست است، اما از تماس همیشگی ببرک با داودخان که از آن معنی قبول ایدئولوژی کمونستی فهمیده میشود، یا اینکه درباره "ائتلاف مخفی" شواهد وثبوت وجود داشته باشد، مدعیات بالای شایعات استوار است. اینهم هنوز درست و مستند معلوم نیست که در بدو تاسیس جمهوریت و تشکیل کمیته مرکزی یک ائتلاف سیاسی و تقسیم قدرت برفع ببرک صورت گرفته باشد، اما نظر جناب شما بحیث نظر یک فرد افغان قابل شنیدن است.

۲) ادعای شما پیرامون تشکیل کمیته مرکزی که قدرت تنها بین طرفداران محمد داود و حزب پرچم تقسیم شده بود، درست است - وقتی نام اعضای کمیته مرکزی نشر شد، افغانهای بیطرف و مسلمان درک کردند که درین تشکیل یک خلی سیاسی موجود است - خوب و مفید میبود اگر یکجده بیطرفها نیز در کمیته مرکزی شامل میبودند. از نام "کمیته مرکزی" بوی کمونیزم استشمام میشد و افغانهای مسلمان از آن تور خوردند، اما کسان نزدیک به داودخان میگفتند که در آنوقت او از تماس مخفی یکجده اعضای کمیته مرکزی با حزب پرچم خبر نداشت و آنها رابحیث جوانهای انقلابی افغان قبول کرده بود- مرحوم استاد عزیز نعیم در مصاحبه خود منتشره (مجاهدولس) گفته بود که: "ماهیت کودتاچیان از شهید داودخان پنهان نگه داشته شده بود." بعدا که سردار از ماهیت کمونست ها واقف شد، شروع کرد به تصفیة آنها را یکه یکه از قدرت دور ساخت.

۳) اینکه شما میفرمائید: "در جمله صد نفر کودتاچی، تعدادی از آنها دارای نظریات سیاسی مختلف و مخالف بودند و در سازمانهای دیگر نیز عضویت داشتند"، معلومات شما درست است و همین پایدگی موجب سقوط جمهوریت شد.

۴) تاسیس (اتحادیه پشتونستان) و گماشتن ببرک کارمل بحیث منشی آن، و مذاکرات این هیات (غلام حیدر عدالت و کارمل) در قندهار و ناکامی مذاکرات، و توقیف شدن اعضای ویش خلمیان - برای من یک معلومات نو و برای من ازین بابت قابل تحقیق مزید میباشد که چرا ببرک کارمل درین هیئت شامل بود- مرحوم غلام حیدر عدالت کمونست و هم عضو مخفی پرچم نبود.

۵) جناب شما تقریر ببرک و پدر صمد اظهر و پدر نجیب الله و تعداد دیگر را بچوکی های حکومت بارتباط ائتلاف مخفی بین حزب پرچم و محمد داود تعبیر نموده اید- البته این مقرری ها در دوره صدارت محمد داودخان صورت گرفته و در آنوقت من در افغانستان بودم، هر سه نفر مذکور کمونست یا کمونست مشرب نبودند، خصوصا پدر نجیب که در عین زینه و بلاک با ما زندگی میکرد، در دوره تره کی - امین هر روز پنجوقت نماز را بمسجد میرفت و تره کی - امین را عربان دشنام میداد، اما پیرامون ادعای شما که در دوره صدارت "ائتلاف مخفی" بین داودخان و پرچم وجود داشته، سند و شواهد وجود ندارد، شایعات را نمیتوان ثبوت ادعا قبول کرد.

۶) امریکائیا بشمول سلیک هاریسون و تعداد دیگر که آثارشان را خوانده ام، بطور عمومی نوشته اند که پرچم و ببرک بدستور ماسکو دولت ائتلافی را بامحمد داود تشکیل دادند - نظر غربیها باسند و ثبوت همراه نبود، بلکه یک سلسله دکتورین و حدسیات را احتوا میکرد - تا امروز کسی از اسرار درون دیگ خبر ندارد - اکثر معلومات بعد از سقوط شوروی از نوشته های جنرالان روسی نقل قول شده - مثلا جناب شمابه کتاب قدوس غوربندی استناد کرده اید، اما آیا شما یک لست جاسوسان افغان را که بعد از سقوط شوروی از اسناد سری کاجی بی بدست آمده و شامل هفت نفر کارمندان عالیرتبه دولت شاهی میباشد و هیچ کدام شان سابقه و شهرت کمونستی نداشته، دیده اید؟ نام حسن شرق درین لست شامل نیست. کاجی بی جاسوسان خود را از جمله اشخاصی انتخاب میکرد که بامقامات بالای دولت در تماس بودند و نه تنها کمونست بودن آنها شرط نبود، بلکه مقامات استخبارات شوروی سعی میکردند ایجنتهای شان بحیث اشخاص مسلمان و ضد کمونزم شهرت داشته باشند- دونفر از جاسوسان سابق کاجی بی که شناخته شده، هنوز هم حیات دارند- آیا شما خبر دارید که خانم روسی مرحوم علیمحمدخان سابق وزیر خارجه چه تعداد افغانها را در خدمت کاجی بی قرارداد است؟ کاجی بی برای تامین اهداف شوروی در افغانستان بسیار فعال بود.

۷) ببرک کارمل قبل از بقدرت رسیدن بیانیه های حزبی خود را میداد، اما افشاگری سیاسی نمیکرد، افشاگریها و بیانات او را که جناب شما مثال آورده اید، بعدا از رسیدن بقدرت و هنگامیکه او رئیس جمهور دست نشانده بود، صورت گرفته و قابل اعتبار و استناد نمیباشند.

۸) نظریات و اصرار جناب شما را درباره بیانیه (خطاب به مردم) بحیث نظریک هموطن، محترم می‌شمارم، اما من تا کنون به این نتیجه نرسیده‌ام که بیانیه (خطاب به مردم) از طرف دولت شوروی تهیه شده باشد. اینکار، یعنی چنین تقاضایی از جانب جمهوری نو تاسیس و لیک گفتن شوروی و تهیه و ارسال بیانیه از طریق تلگرام بکابل، با تمام نورم های دپلوماسی و عقل سلیم در تضاد قرار دارد، یقین دارم محمد داودخان و هم داکتر حسن شرق (ولوکه بعقیده شما عضومخفی حزب پرچم بوده باشد) چنین تقاضای مزخرف را که در حقیقت حکم تسلیم شدن جمهوری نو تاسیس به شوروی می‌باشد، نکرده‌اند. برادر محمد داود خان، یک دیپلمات بسیار باتجربه و هم نویسنده خوب بود. برادرزاده اش مرحوم استاد عزیز نعیم شخص تحصیل یافته و نویسنده بود و باکاکای خود مناسبات نزدیک داشت. دوستان سابق محمد داودخان، داکتر مجیدخان سابق وزیر معارف و امثالهم در کابل حاضر بودند. هکذا شخص داکتر حسن شرق که در دوره صدارت محمد داود خان همه فرامین و بیانات سیاسی را مینوشت و بگفته خودش به جمع آوری نظریات احزاب مصروف بود که از وصول و خواندن آنها اطمینان داده، من گمان قرین به یقین دارم که همه آنها در تهیه مسوده این بیانیه همکاری کرده‌اند.

۹) جناب شما در مقاله تان نوشته‌اید که: "آقای هاشمیان در مقاله خود بیانات تلفونی آقای حسن شرق را معیار حقیقت میدانند..." - عرض میشود: ادعای شما مقرون بواقعیت نیست - بیانات تلفونی داکتر حسن شرق بمن کدام چیز نبود و کدام مطلب نو دربرداشت، او قبلا همین مقاله را چند بار چاپ کرده بود و اینبار با اثر تقاضای من همان مقاله را با بیانیه (خطاب به مردم) بمن فرستاد. تحلیل من از مقاله مذکور متن خطابه همانست که نشر کرده‌ام و آنرا مقرون بواقعیت میدانم. یعنی بیانیه (خطاب به مردم) توسط کمونست‌ها یا دولت شوروی نوشته نشده است.

۱۰) جناب شما در مقاله خود باستناد مقاله قبلی من می‌فرمائید که: "آقای حسن شرق در صحبت تلفونی به او (یعنی به هاشمیان) گفته که بسیار بعد از کودتا از احزاب مختلف تقاضا شده بود تا در مورد خط مشی دولت جمهوری نظریات خود را با او شریک سازند و آنها نیز جواب مثبت داده بودند." اگر آقای خواتی در مقاله من این فقره: "...که بسیار بعد از کودتا" را یافته بتواند، هر جریمه و ناغگی که لازم دانند، قبول دارم - تقاضای من اینست که در نقل قول نباید تحریف صورت بگیرد. آنچه از قول داکتر حسن شرق در مقاله من درج شده، ازین قرار است: "...شخصا با شناختیکه از رهبران احزاب گفته شده داشتم، تلفونی خواهش کردم که اگر نقلی از خط مشی خواسته های خویش را بدسترس اینجانب بگذارند..." داکتر شرق درباره تاریخ این تقاضا که "بسیار بعد از کودتا" باشد، قطعا چنین چیزی بمن نگفته. البته همه میدانند که فاصله بین ۲۶ سرطان و اول سنبله که (خطاب به مردم) قرائت شده، ۳۴ روز است.

۱۱) جناب آقای خواتی بیانات یکنفر روسی و ادعای او را از بابت نوشتن خط مشی در ماسکو و ارسال انرا توسط تلگرام بکابل یک سند ثقه و قاطع دانسته و اصرار مینماید که:

"... موضوع قابل حیرانی نیست که محمد داود باموتلف و متحد خود (پرچم) از یک سازمان منظم سیاسی تقاضاکنند تا خط مشی دولت را بسازد... بنابراین کارمل تقاضای محمد داود را هم بماسکو خبر داد و ماسکو برای تنظیم سیاست داخلی و خارجی افغانستان (تیزس) را بقسم یک بیانیه ترتیب و از طرف حسن شرق به زعم ائتلاف مشترک محمد داود رسانید... من این رویداد را... باستناد اثریک محقق روسی... اقتباس کرده بودم..."

هموطن محترم آقای خواتی لطفا بعراض من درین مورد دقت بفرمائید: در حالیکه من به اظهارات و اسناد روسها باور ندارم، به افغانها سفارش میکنم که هرگاه اسناد شورویها را میخوانند، خوش باور نباشند، بلکه از تحقیق مستقل نیز کار بگیرند. حالا برمیگردیم به مدعیات فوق الذکر آقای خواتی و برایش میگویم در حالیکه هیچ ثبوت مستند و معقول برای پذیرفتن مدعیات فوق الذکر وجود ندارد، اما برای یک لحظه هموطن محترم خود خواتی صاحب را آزرده نمی‌سازم و

میگویم نظریات شما را بفرض محال قبول دارم، یعنی بعقیده شما سیاست داخلی و خارجی افغانستان را روسها در ماسکو نوشتند و رهبر کودتای سرطان آنرا قرائت کرد. خوبست اکنون بالای بعضی نکات متن خطابه دقت کنیم:

(الف) این خطابه بنام خدا یعنی با (بسم الله الرحمن الرحيم) شروع شده .

(ب) در خطابه درج است که "نظام جمهوریت با روحیه حقیقی اسلام موافق میباشد."

(ج) "مناسبات خارجی افغانستان با اساس بیطرفی، عدم انسلاک در پیمانهای نظامی و قضاوت آزاد خود مردم افغانستان استوار خواهد بود."

(د) "پایه نخستین سیاست افغانستان، صلحخواهی و دوستی با همه مردم و ملل جهان است- درین آرزو هیچگونه تبعیضی در مورد هیچ کشوری مردم، چه خورد چه بزرگ، چه دور و چه نزدیک، نزدما وجود ندارد."

(هه) "افغانستان کشوریست که در آن اقوام برادر مختلف زندگی دارند ورشته های مختلفی، خصوصاً دین مقدس اسلام، ساکنین افغانستان را بهمین پیوند داده اند."

(و) "اصلاحات اقتصادی: یک اقتصاد ملی، مستقل و مترقی، هم آهنگ و بر اساس پلان و بر پایه ساینس و تکنالوژی معاصر ایجاد شود... توسعه صنایع، تجارت، زراعت و توزیع اراضی دولتی برای منافع اکثریت مردم... ساختمان مواصلات و حمل و نقل..."

(ز) "اصلاحات اجتماعی: بهبود شرایط کار، حداقل دستمزد و متناسب به مخارج زندگی، اصل مزد مساوی در برابر کار مساوی... تجدید نظر بر پروگرام معارف و اصلاح آن- امحای بیسوادی - تعلیمات ابتدایی، متوسط و عالی رایگان به مردم..."

(ح) "اثارتجاوز اسرائیل بکشورهای عربی از بین برده شود - سیاست صلح و همزیستی مسالمت آمیز- پشتیبانی از موفقیت دیپانت - حق تعیین سرنوشت و ختم سیاست استعمار- همزیستی مسالمت آمیز بین کشورهای پیرو نظامهای اجتماعی مختلف..."

(ط) "سیاست مستقل صلحجویانه، بیطرفی مثبت و فعال و عدم شرکت در پیمانهای نظامی- احترام به منشور ملل متحد"

(ی) "ماهیت سیاست داخلی و خارجی افغانستان را اصل صلح و عدالت، آزادی ملی، حاکمیت ملی و استقلال ملی تشکیل میدهد..."

هر افغان که نکات فوق را بخواند، مطمئن میشود که از یک سیاست خارجی بیطرف و غیر منسلک، فعال و متحرک سخن میگوید و در سیاست داخلی از پابندی به دین مبین اسلام و عنعنات ملی افغانی صحبت میکند و سیاست اقتصادی خود را مانند سابق با اساس اقتصاد رهبری شده و پلان گذاری و جلب کمکهای همه کشورهای جهان تشریح میکند... اکنون از جناب آقای خواتی میپرسم، کجای این خطابه دیکته شده روسها میباشد؟ درین خطابه نکاتی است که در تضاد با اهداف سیاست شوروی قرار دارد؛ پس آقای خواتی با اساس کدام سند حکم میکند که: "ماسکو برای تنظیم سیاست داخلی و خارجی افغانستان (تیزس) را بقسم یک بیانیه ترتیب و ارسال کرد...؟؟؟"

(۱۲) پیرامون بیانات داکتر حسن شرق که در مصاحبه ای گفته که در دوره صدارت او: "در مجلس وزراء نطقها را مشاورین شوروی می ساختند و ما صرف آنها را میخواندیم..." - قبلاً نیز داکتر حسن شرق مطالبی ازین قبیل گفته که گویا "گرچه چف در صدد برآمدن از افغانستان و ختم جنگ بود، بنابراین میخواست حکومت مصالحه ملی را رویکار بیاورد و مرابحیث صدراعظم این حکومت مقرر کرد..." هاشمیان وکیل مدافع داکتر حسن شرق نیست، از آنجائیکه این مطلب در چند مقاله افغانها اقتباس و تکرار شده، از باب تحلیل اظهار نظر میشود که: از هر دو بیانات او برمی آید که او خود و حکومت خود را دست نشانده شوروی میخواند- من این بیانات او را صادقانه میدانم، زیرا اگر کسی بمعنی این بیانات خوب دقت کند، داکتر حسن شرق میگوید او هیچکاره بوده و بخاطر یک مصلحت سیاسی صدراعظم مقرر شده بود، اما

نجیب الله آن مصلحت را که مصالحه ملی بود و بشکلی طرح شده بود که نجیب خودش از قدرت کنار رود، قبول نداشت. نجیب میخواست خودش در راس حکومت مصالحه ملی قرارداشته باشد، اما پادشاه سابق و مجاهدین و مردم او را نمیخواستند. لهذا نجیب ماسکو را قناعت داد تا حسن شرق را برطرف کند. از بیانات داکتر حسن شرق برمی آید که او در نزد دولت شوروی یک شخصیت شناخته شده و قابل اعتماد بوده، و اونیز این واقعیت را رد نکرده است. شناخت و مطالعات من نشان میدهد که داکتر حسن شرق تا ختم فاکولته طب و هم در مدتی که مدیر قلم مخصوص داودخان بوده، کمونسست نبوده و نشده بود. کسانی پدر او را ایرانی خواندند که غلط است، او در قریه بالا بلوک ولایت فراه بار آمده و بعد از تحصیلات ابتدایی بحیث یک غریب بچه در کورس بیطاری وزارت دفاع شامل شده و از همانجا بقدرت قلم و استعداد خود بمقامات بلند رسیده است. او در فاکولته طب و در اتحادیه محصلین وقتی باببرک آشنا شد که حزب پرچم هنوز تشکیل نشده بود - آقای حسن شرق پنج صنف فاکولته طب را تمام کرد و دیپلوم داکتری گرفت و در همین مدت با سردار داود تماس داشت - داودخان بعد از تاسیس کابینه، او را بحیث مدیر قلم مخصوص خود مقرر کرد - شایعات ازین قرار بود که داکتر حسن شرق در مدت ده سال خانه نشینی سردار داود با حزب پرچم بیشتر در تماس شده است و اینهم بدون مشوره داودخان صورت نگرفته - اینکه داکتر شرق داودخان را بکودتا و سقوط سلطنت قانع ساخته یا داودخان او را، تا هنوز درست معلوم نیست - افواه ازین قرار است که در دوره ده سال خانه نشینی سردار داودخان پلان کودتا و سقوط سلطنت را داکتر حسن شرق ساخته است. در نزد داکتر حسن شرق اسرار زیاد وجود دارد و حالا سن و سال او از ۹۰ بالا رفته، اگر من بجای او باشم همه اسرار را قبل از وفات خود بملت می سپارم. غریب بچه ای که کودتا کرد و بمقام شخص دوم مملکت رسید و مدت چهار سال قدرت جمهوری را بدست داشت، بعد از دوم مملکت سفارت کرد و بار دوم صدراعظم شد، باید خود را مدیون ملت فقیر بداند و همه اسرار ملت را به ملت بسپارد. اینست سفارش من بحیث یک هموطن خیر خواه بجناب داکتر صاحب حسن شرق.

جناب آقای محمد آصف خواتی در قسمت اخیر مقاله شان یک سلسله نصایح سودمند را به نویسندگان افغان سفارش کرده اند، از آن جمله اینکه: "واقعات تاریخی و سیاسی گذشته را باید به قدرتمندان و سیاستمداران سابق و مورخین بگذاریم تا تاریخ بالای آنها قضاوت کند..." این سفارش شان یک اندرز سود مند است، اما خودشان چرا ازین اندرز کار نگرفته اند؟ در جای دیگر میفرمایند که: "نویسندگان خادم ملت، ملتها را بطرف شکیبایی، دوستی، تفاهم، برادری و هم صدایی میکشاند، نه اینکه آنها با نشان دادن سمپتی و انتی سمپتی بمقابل یک شخصیت سیاسی، طرفداران و بدخواهان او جماعات مردم را یکی بمقابل دیگر قرار دهند..." این هم یک سفارش نیک است، اما چرا با نشان دادن بسیار انتی سمپتی بمقابل محمد داودخان و داکتر حسن شرق و با قبول مدعیات شورویها، در حالیکه خواتی صاحب از بسیار واقعیت ها خبر ندارند، چرا بفرمانشان خطور نکرده که مقاله یکجانبه شان جماعات افغانها را یکی بمقابل دیگر قرار خواهد داد؟؟ اما افغانها بی که مقالات و مدعیات را بدقت میخوانند، امید است حقایق را درک کنند و به بیراهه نروند.

در پهلوی سفارشات جناب خواتی صاحب، آنچه این موسسید علاوه میکند اینست که افغانها قبل از آنکه بالای واقعات نامعلوم تاریخی صحه بگذارند و بالای اصالت و واقعیت نظر خود اصرار نمایند، باید به تحقیق و جستجوی حقایق متوسل شوند. با عرض احترام - سید خلیل الله هاشمیان - ۲۲ می ۲۰۱۵

۲۲ می ۲۰۱۵

یادداشت:

از آنجائی که به غیر از زودن اشتباهات تایپی، مقاله با همان شکل ارسال شده به نشر رسیده، امید است خوانندگان عزیز پورتال، بوزش ما را در زمینه فقدان ویراستاری لازم ببینند.

اداره پورتال AA-AA